

تجدید بنای پایه‌های نظری اباضیه با تأکید بر اتهام‌زدایی^۱

حمید ملک‌مکان*

ابراهیم قاسمی**

حبیب حاتمی کنکبود***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷]

چکیده

تجدید بنا یکی از موضوعات مهم در مسائل مذهبی به شمار می‌رود. مهم‌ترین تجدید بنایی که اباضیه معاصر انجام دادند و البته در آن هم بسیار موفق بودند، بحث اتهام‌زدایی است. اباضیان هنگامی که با اتهام‌هایی از طرف مذاهب یا شخصیت‌ها روبه‌رو شدند، برای ادامه حیات خود در جهان اسلام ناچار شدند دامن خود را از این‌گونه اتهامات پاک و منزه کنند. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی عهده‌دار است به سه اتهام مهم مهم بپردازد و سخنان اباضیه در رد این اتهامات را تبیین کند: ۱. انتساب اباضیه به خوارج، ۲. روحیه خشونت‌طلبی و ۳. کراهت از صحابه. گفتنی است این اتهامات بسیار موجب آزرده‌خاطرشدن اباضیه شده است.

کلیدواژه‌ها: اباضیه، اتهام‌زدایی، خوارج، خشونت، صحابه.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

* استادیار گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه تهران. h.malekmakan@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول). e.qasemi@urd.ac.ir

*** استادیار گروه معارف، دانشگاه لرستان. hatami.ha@lu.ac.ir

مقدمه

در طول تاریخ، به اباضیه به شیوه‌های گوناگون اتهام زده شده و به این فرقه هجمه وارد شده است. علت این هجمه‌ها در بسیاری از موارد نداشتن اطلاع صحیح از این فرقه بوده است. یکی از اتهامات ریشه‌ای و بنیادی به اباضیه که موجب پدیدارشدن اتهامات دیگر شده، انتساب آنان به خوارج است؛ خوارجی که در تاریخ به افراط، تندروی، خشونت و تکفیر معروف شده‌اند؛ از این رو اباضیه بر آن شدند تا به این اتهامات پاسخ داده، آنها را نقد و بررسی کنند. اولویت اباضیه در مبحث اتهام‌زدایی انتساب آنان به خوارج و سپس اتهامات دیگر از قبیل اتهام کراهت از صحابه و ضدیت با صلح است. در ادامه به این سه اتهام و پاسخ اباضیه پرداخته و تحلیل نویسنده از آن ارائه خواهد شد.

۱. اتهام انتساب به خوارج

خوارج را می‌توان فرقه‌ای نام برد که از روی جهالت و تعصب، با خشونت و کشتار و تجاوز، عجزین شده است. نافع بن ازرق و نجدة بن عامر و عبدالله بن صفار از سرشاخه‌های اصلی این فرقه‌اند. خوارج در جنگ صفین و در مخالفت با امام علی (ع) از اطاعت و پیروی خلیفه و امام خارج شدند و واقعه نهروان را به وجود آوردند. مهم‌ترین عقیده انحرافی آنان، تشریک و تکفیر دیگران و حلال‌شمردن خون و اموال مخالفان است. آنان در این عقیده به صرف قول و رأی بسنده نکردند، بلکه دست به جنایاتی زدند که در تاریخ ثبت و ضبط است (ر.ک: ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۵؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۳؛ صوافی، ۱۹۹۷: ۲۲۰؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۶)؛ بنابراین انتساب به چنین فرقه‌ای یا داشتن عقاید آنان، انزوا و عدم مقبولیت در جامعه و محرومیت‌هایی را در پی خواهد داشت. روش ما در تبیین این اتهام بعد از بیان اصل اتهام و نقد آن، تحلیل آن اتهام و نقد است.

۱-۱. اتهام انتساب

مشهور است اباضیه فرقه‌ای منتسب و نشئت‌گرفته از خوارج‌اند (سبحانی، ۱۴۲۷: ۷۷/۵). قطب‌الائمہ اطفیش در کتاب *الاباضیه بین الفرق الاسلامیه* می‌نویسد: «فتارة ینسبون

الاباضیه الی الخوارج و تارة ینسبون الخوارج الی الاباضیه» (معمر، ۲۰۰۳: ۴۳۲). همچنین نویسنده کتاب *الاباضیه مذهب لادین* می‌نویسد: «فالمورخون و کتاب الفرق و لمذاهب سواء أکانوا من القدامی ام المعاصرين اعتبروا الاباضیه احدی فرق الخوارج» (طعیمات، ۲۰۰۳: ۱۴۹). عالم اباضی علی یحیی معمر نیز می‌گوید: «لقد ظلمهم کتاب المقالات فی العقائد فاعتبروهم من الخوارج» (معمر، ۲۰۰۳: ۱۹).

اباضیه این انتساب را نپذیرفته و کوشیده‌اند این انتساب و اتهام را از خود بزدایند. آنان در این راستا به بیان تفاوت‌های تاریخی، مبنایی و احکامی اشاره می‌پردازند. گفتنی است درباره زمان شیوع واژه «خوارج» و علت این نامگذاری، اقوال متعددی مطرح است. بر اساس نظر برخی از مورخان، هر کس که علیه حاکمان اموی قیام و خروج کند، در زمره خوارج است. اباضیان نیز بر اساس این نظریه به علت خروج بر حکومت اموی، در زمره خوارج مشهور شدند (ر.ک: ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۵؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۳؛ صوفی، ۱۹۹۷: ۲۲۰؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۶). برخی دیگر بر این باورند (قول مشهورتر) که مخالفان حکمیت در جنگ صفین که از لشکر امام علی (ع) خارج شدند، «خوارج» نام دارند. اینان پس از واقعه حکمت، در جنگ نهروان در مقابل امام علی (ع) صف‌آرایی کردند و به همین علت به اهل نهروان، حروریه و محکمه شهرت یافتند (ر.ک: ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۵؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۳؛ صوفی، ۱۹۹۷: ۲۲۰).

اشتراک تاریخی بین اباضیان و خوارج، زمینه محرومیت مذهب اباضیه در جامعه مسلمانان را فراهم ساخت و اباضیان را به صورت جوامعی بسته و منززل معرفی کرد. هنگامی که اباضیان با این محرومیت و انعزال مواجه شدند، در صدد برآمدند که این اتهام ناروا را از خود دور کنند و در این راستا در متون کلامی و عقیدتی خود، بیان تفاوت‌های تاریخی، کلامی و اجتماعی را در دستور کار قرار دادند. همان‌طور که گذشت امروزه نیز برخی از پژوهشگران بر اساس کتب فرق و مذاهب، اباضیه را فرقه‌ای نشئت‌گرفته از خوارج می‌دانند. برخی دیگر نیز اباضیه را معتدل‌تر از خوارج می‌دانند و برخی دیگر در انتساب اباضیه به خوارج تردید روا می‌دارند و البته آنان را به اهل سنت نزدیک‌تر می‌دانند (ر.ک: ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۵؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۳؛ صوفی، ۱۹۹۷: ۲۲۰؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۶).

۱-۲. نقد اتهام انتساب

اباضیه برای اثبات جدایی خود از خوارج دلایلی می‌آورند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) واژه خوارج و نامگذاری به این نام، چیزی نبوده که از ابتدا معروف و مشهور باشد، بلکه شهرت این واژه و نامیدن آن به ظهور ازارقه و اقدامات آنان باز می‌گردد؛ بنابراین نمی‌توان این واژه را به تمام منکران تحکیم و طرفداران آن سرایت داد. شاید بتوان مبدأ ظهور و کاربرد این واژه را به حکومت معاویه بازگردانید؛ زیرا هنگامی که احنف بن قیس تمیمی با معاویه دیدار کرد، معاویه او را با لفظ خارجی خطاب کرد (ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۷). سالمی یکی از علمای اباضیه در تبیین و تشریح این واژه و سبب کاربرد آن می‌گوید: «نام خوارج در ابتدا، مدح و ستایش محسوب می‌شد؛ زیرا به کسانی که برای جنگ و کارزار خارج می‌شدند، خوارج گفته می‌شد. سپس این واژه به صورت ذم و ناپسند استعمال می‌گردید؛ زیرا عده‌ای از مردم، مجاهدین را به تمسخر می‌گرفتند و یا آیات و روایات جهاد را تأویل می‌کردند؛ اما هنگامی که ازارقه و صفریه، ظهور نمودند، قبح و ناپسندی این لفظ بیشتر شد. باید اعتراف کرد نامیدن اباضیه به این واژه، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اباضیه اهل استقامت در دین می‌باشند؛ به همین دلیل اهل الاستقامه نامیده می‌شوند» (ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۷؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۴).

ب) احادیث زیادی وارد شده است که حقیقت خوارج، صفات آنان و سرانجام آنان را در دنیا و آخرت بیان می‌کند. مطالعه این حوادث، تصویری سلبی و تفربرانگیز از خوارج شکل می‌دهد. برخی از افراد در ابتدای راه و بدون دلیل، این صفات منفور و ناپسند را به تمام معارضان تحکیم و اهل نهروان، سرایت می‌دهند؛ در حالی که این صفات، شایسته همه آنها نیست و هرگز خود را به این جرایم سنگین آلوده نساخته‌اند؛ برای نمونه مهم‌ترین ویژگی خوارج، مشرک دانستن و تکفیر مخالفان است (ر.ک: ناصر، ۱۹۹۲: ۱۵۰؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۷؛ معمر، ۲۰۰۳: ۴۳۰). ازارقه و نجدات و صفریه با اینکه در احکام و مبانی با یکدیگر اختلاف دارند، در این یک مورد اتفاق نظر دارند و تمام آنان مخالفان خود را مشرک و کافر می‌دانند (ر.ک: ناصر، ۱۹۹۲: ۱۵۰؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۷؛ معمر، ۲۰۰۳: ۴۳۰)؛ اما اباضیه نه تنها در تشریح و تکفیر، بلکه در بسیاری از عقاید با خوارج

تفاوت دارند. اباضیه، قتال، تشریک و تکفیر را فقط در مورد افرادی می‌پذیرند که نص شرعی بر آن اقامه شده باشد. تفاوت‌ها آنقدر زیاد و آشکار است که جابر بن زید، امام اباضیه، خوارج را در مورد حلال‌دانستن خون مخالفان و مشرک‌خواندن آنان نصیحت می‌کند و آنان را از این عمل برحذر می‌دارد (درجینی، بی‌تا: ۲۰۸-۲۰۹؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۴؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۲۰).

ج) یکی دیگر از نشانه‌های اختلاف مبنایی و رفتاری اباضیه و خوارج در یک نامه تاریخی روشن است. بر اساس این نامه، عبدالله بن اباض با مسلک نافع بن ازرق به مخالفت برمی‌خیزد. زمانی که فشار از طرف والیان اموی بر خوارج افزایش می‌یابد، نافع بن ازرق نامه‌ای برای عبدالله بن اباض می‌نگارد و از او می‌خواهد که علیه بنی‌امیه قیام کند؛ اما عبدالله بن اباض در پاسخ به درخواست او، خروج بر بنی‌امیه را نمی‌پذیرد و از همکاری و یاری خوارج دوری می‌کند (وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۹).

د) بر اساس متون تاریخی، جلندی بن مسعود، امام اباضیان در عمان با شیبیان خارجی جنگید و او را کشت (سالمی، ۱۹۶۳: ۹۴/۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۳۳۱/۲؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۸۲). این قضیه، اختلاف بین اباضیه و خوارج را آشکار می‌سازد و هیچ شک و شبهه‌ای در مورد اختلاف این دو فرقه بر جای نمی‌گذارد؛ زیرا پذیرفتنی نیست که جلندی بن مسعود، با هم‌کیش و هم‌مذهب خود بجنگد و حتی او را به قتل برساند (وهیبی، ۲۰۰۶: ۸۲؛ صوافی، ۱۹۹۷: ۲۲۵).

ه) در کتاب‌های اباضیه آمده است نافع بن ازرق از بصره به اهواز لشکرکشی و آنان را مغلوب کرد؛ اما اهل بصره از این واقعه به خود ترسیدند و البته می‌دانستند که در برابر خوارج، دوام چندانی نخواهند داشت؛ از این رو به مهلب بن ابی‌صفره ازدی عمانی که سرداری دلیر و شجاع بود پناه آوردند. او نیز به سوی ازارقه حرکت کرد و آنان را از بین برد. ارتباط بین جابر بن زید و مهلب، بسیار زیاد بود؛ بنابراین در اباضی‌بودن او شک و شبهه‌ای نیست و او به همین دلیل و با توجه به اینکه خوارج و مسلک آنان را قبول نداشت، به سوی آنان هجوم آورد و سپاهشان را در هم شکست (صوافی، ۱۹۹۷: ۲۲۴؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۸۵-۸۱).

و) یکی دیگر از مهم‌ترین نشانه‌های اختلاف و تفاوت بین اباضیه و خوارج آن است که خوارج اباضیه را با ویژگی «قعه» یا «قاعدین»، یعنی کسانی که از جنگ و کارزار دوری می‌کنند، خطاب قرار می‌دادند. خوارج از یاران ابوبلال مرداس بن ادیه تمیمی، هنگامی که زیاد بن ابیه بر مدینه حکمرانی می‌کرد، درخواست کردند علیه حکومت ظلم و ستم قیام کنند؛ اما اباضیه از این قیام پرهیز کردند و این درخواست را نپذیرفتند؛ به همین دلیل خوارج، اباضیه را با واژه «قعه و قاعدین» تحقیر می‌کردند (ر.ک: وهیبی، ۲۰۰۶: ۷۵؛ ناصر، ۱۹۹۲: ۱۴۸).

ز) در شرح حال خوارج روشن است که آنان همواره در حال جنگ و خونریزی بودند؛ اما اباضیه با توجه به علم و دانشی که داشتند در حال خدمت به اسلام بودند و اولین فرقه‌ای بودند که به تدوین حدیث روی آوردند؛ زیرا جابر بن زید، امام اباضیه در دیوانی که به او منسوب است، احادیث و اقوال صحابه را گرد آورد؛ اما در سوی مقابل، خوارج به ریختن خون بی‌گناهان و ناامن کردن راه‌ها و مهم‌تر از همه آنکه به تعطیل احکام و حدود الهی شهرت داشتند و در متون قدیمی، فردی از خوارج یافت نمی‌شود که کتابی تألیف کرده باشد و به نام او و خوارج ثبت و ضبط باشد (ناصر، ۱۹۹۲: ۱۵۱؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۸۵).

ح) اختلافات خوارج و اباضیه فقط به اختلاف در مبانی محدود نمی‌شود، بلکه در احکام نیز اختلافاتی دارند؛ برای نمونه اباضیه ازدواج و به دنبال آن توارث با غیر اباضی مسلمان را جایز می‌شمارند؛ اما خوارج با این ازدواج و توارث مخالف‌اند؛ زیرا به اعتقاد آنان، غیر خوارج مشرک‌اند (ناصر، ۱۹۹۲: ۱۵۰؛ مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۷؛ معمر، ۲۰۰۳: ۴۳۰). در مورد دیگری، خوارج اموال مسلمانان را مباح می‌دانند و آن را در آشکار و نهان، حلال می‌شمارند. این در حالی است که اباضیه اجماع دارند چیزی از اموال مسلمانان حلال نیست، اگرچه سرکش باشند و یا در حال جنگ. سالمی عالم اباضیه می‌گوید:

و مال أهل البغی لا یحلّ و إن یکن قوم له استحلوا

تجدید بنای پایه‌های نظری اباضیه با تأکید بر اتهام‌زدایی / ۶۵

«و اموال اهل طغیان و سرکشی حلال نیست، اگرچه گروهی آن را حلال دانسته‌اند». او در ادامه، خوارج را قومی می‌داند که اموال مسلمانان را حلال می‌شمارند (ر.ک: مسقری، ۲۰۰۸: ۱۲۳؛ وهیبی، ۲۰۰۶: ۸۳).

۲. اتهام خشونت‌طلبی و ضدیت با صلح‌جویی

یکی از نقدهایی که همواره بر فرقه خوارج وارد بوده، خشونت، تندخویی و میل آنان به جنگ و خونریزی و تکفیر دیگران بوده است. از آنجا که اباضیه، فرقه‌ای نشئت‌گرفته از خوارج‌اند، صفات مذکور به اباضیه نیز نسبت داده می‌شود. اباضیه برای دورکردن این نسبت از خود به تکاپو افتاده و در بخش تئوری و صحنه عمل، خود را صلح‌جو و انسان‌هایی به دور از فتنه‌ها و درگیری‌ها معرفی می‌کنند. مبحث صلح‌جویی در میان اباضیه تا حدی پیش رفت که در فقه خود، بابتی را به صلح اختصاص دادند (ابوالوفاء، ۲۰۱۳: ۹۶۳). امروزه نیز می‌بینیم که حاکمان کشور اباضی عمان، برای صلح میان ملت‌ها و دولت‌ها تلاش می‌کنند و واسطه‌گری در صلح و میانجی‌گری را با توجه به منابع فقهی‌شان، عملی پسندیده معرفی می‌کنند (سلطان قابوس پادشاه کشور اباضی‌نشین عمان بارها در عرصه بین‌الملل میانجی‌گری کرده است از جمله: میانجی‌گری بر سر مسئله یمن یا برنامه هسته‌ای ایران و همچنین میانجی‌گری میان ایران و عربستان سعودی).

۱-۲. صلح نزد اباضیه

با توجه به مهم بودن مفهوم‌شناسی صلح در اباضیه و همچنین تعریف متفاوت اباضیه از آن، بر آن شدیم تا به صورت مستقل به صلح در لغت و اصطلاح از دیدگاه اباضیه اشاره کنیم.

صلح در لغت، از مصالحه است که به مسالمت و آرامش بعد از منازعه و درگیری گفته می‌شود؛ البته صلح در شریعت، به معنای عقدی است که به نزاع و درگیری پایان می‌دهد (جرجانی، ۱۴۲۸: ۷۶). بر همین اساس، سرخسی صلح را این‌گونه تعریف می‌کند: «صلح عبارت است از بریدن و از بین بردن منازعه که ادامه آن فساد را به دنبال می‌آورد و خداوند متعال فساد و تباهی را دوست ندارد» (سرخسی، ۱۹۸۶: ۱۳۵/۲۰). پس از آنکه

مفهوم صلح را شناختیم لازم است به قواعد و شرایط اساسی آن بر اساس فقه اباضیه اشاره کنیم.

۲-۲. ادله جواز صلح نزد اباضیه

علمای اباضیه در جواز صلح به کتاب، سنت و اجماع تمسک می‌جویند. خداوند متعال می‌فرماید: «انما المؤمنون إخوة فأصلحوا بین أحویکم: جز این نیست که ایمان‌آوردندگان با هم برادرند، پس میان برادرانتان سازش پدید آورید» (حجرات: ۱۰). در بخش سنت نیز از رسول خدا (ص) نقل است: «الصلح خیر الأحکام أو قال سید الأحکام و هو جائز بین الناس ألاً صلحاً حلّ حراماً أو حرماً حلالاً و هو أحرز للأحکام من الإثم و الجور: صلح بهترین احکام است یا فرمود: آقا و سرور احکام است و صلح بین مردم جایز است، مگر آنکه حلالی را حرام یا حرامی را حلال نماید و صلح برای حاکم از ظلم و ستم، لازم‌تر و کاربردی‌تری است» (فراهیدی، ۲۰۱۴: ۵۹۶/۱).

مسلمانان اجماع دارند که صلح جایز است. استناد آنان به آموزه‌هایی است که از صحابه رسیده است؛ برای مثال خلیفه دوم می‌گوید: «صلح در بین مردم جایز است مگر آنکه حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند» (ابوالوفاء، ۲۰۱۳: ۱۰۰/۳).

۲-۳. احکام صلح نزد اباضیه

برای آنکه صلح حقیقی حاصل شود و تأثیر فوق‌العاده‌ای بر جای نهد، دو مطلب لازم و واجب است: اول آنکه تمام اطراف نزاع و درگیری، موضوع صلح را کاملاً بشناسند و بدانند که بر چه چیزی توافق می‌کنند (کندی، ۱۹۸۳: ۲۱۰/۱۴). دوم آنکه اطراف نزاع و درگیری باید رضایت داشته باشند و «تراضی» حاصل شود. به همین دلیل است که بر اساس قواعد فقهی اباضیه، اجبار بر صلح جایز نیست (اطفیش، ۱۹۸۵: ۶۴۳/۱۳).

۲-۳-۱. جواز صلح با غیر مسلمانان

یکی از مباحث مهمی که در صلح مطرح می‌شود، آن است که آیا با غیر مسلمانان هم می‌توان صلح برقرار کرد یا خیر. علمای اباضیه بر این عقیده‌اند که با توجه به مقتضیات زمان، این امکان برقرار است، به‌ویژه اگر به وسیله این نوع از صلح، بتوان مصلحت

تجدید بنای پایه‌های نظری اباضیه با تأکید بر اتهام‌زدایی / ۶۷

دولت اسلامی را فراهم و از حقوق دولت دفاع کرد. در نتیجه اگر این شرایط و دستاوردها فراهم نشود، صلح با غیر مسلمین صحیح نیست (ر.ک: اندلسی، ۱۹۷۶: ۲/ ۵۷۶-۵۷۷).

۲-۳-۲. عدم جواز نقض صلح

یکی دیگر از قواعد فقه اباضیه درباره صلح این است که تا زمانی که طرف مقابل به مفاد صلحنامه پایبند است، بر مسلمانان واجب است که بر مفاد صلحنامه پایبند باشند و احترام صلح را زیر پای نگذارند (ر.ک: رقیسی، ۲۰۰۷: ۹۳-۹۴)؛ البته در فقه اباضیه از برخی اسباب که نقض صلح را جایز می‌شمارند، نام برده‌اند؛ مانند اینکه یکی از دو طرف نزاع، به مفاد صلح پایبند نباشد یا دو طرف بر نقض صلح و عدم اجرای آن به توافق برسند (ر.ک: کندی، ۱۹۸۴: ۸۰/۶۹؛ شقصی الرستاقی، ۲۰۰۶: ۳۵۹/۵-۳۶۰).

۲-۳-۳. واسطه‌گری در صلح

یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین قواعد فقه اباضیه درباره صلح، واسطه‌گری در صلح است (ابوالوفاء، ۲۰۱۳: ۱۱۲/۳). بر اساس همین قاعده فقهی است که امروزه کشور اباضی عمان به عنوان کشوری بی‌طرف و میانجی‌گر معرفی شده است و رفع خصومت‌ها و نزاع‌ها همراه با نگارش توافق‌نامه‌ها در این کشور به سرانجام می‌رسد. این عمل برای کشور کوچک و کم‌جمعیتی همچون عمان، دو فایده به ارمغان آورده است:

- فرقه اباضیه را مذهبی صلح‌جو و دور از فتنه‌ها به جهانیان معرفی می‌کند.
- برای این کشور کوچک، فواید مادی و اقتصادی در بر دارد.

بر اساس این قاعده، واسطه‌گری در صلح دیگر ملت‌ها و دولت‌ها اگر به صلح حقیقی، پایدار و توافق دائمی بینجامد که بسیار خوب است؛ ولی اگر به توافق حقیقی هم نینجامد، دست کم آن است که در ظاهر بین ملت‌ها دوستی و امنیت را برقرار می‌سازد (ابوالوفاء، ۲۰۱۳: ۱۱۲/۳).

۲-۳-۴. چگونگی برخورد با ناقض صلح

بر اساس یکی از قواعد شناخته‌شده در فقه اباضیه، قبل از آنکه با سرکشان و تجاوزگران، جنگی رخ دهد، لازم است که او را «دعوت» کنند؛ یعنی حق و حقیقت را

بر او عرضه کنند و او را ارشاد و راهنمایی کنند؛ اما این قاعده در مورد افرادی که صلح را نقض کنند و به مفاد آن عمل نکنند، جاری نمی‌شود و جنگ و درگیری با او بدون «دعوت» جایز است (ر.ک: خلیلی، ۲۰۱۰: ۱۲/۳۱۸-۳۱۹).

۳. اتهام کراهت از صحابه

یکی از مباحث اختلافی بین فرقه‌ها و گروه‌های مختلف اسلامی، جایگاه صحابه رسول الله (ص) است. همواره این پرسش‌ها مطرح بوده است که آیا صحابه رسول الله (ص) معصوم و عادل‌اند یا خیر. آیا اعمال و گفتار آنان برای دیگران حجت است؟ در میان مذاهب اسلامی در مورد این مسئله چند دیدگاه وجود دارد. اهل سنت و امامیه با توجه به تفاوت مبانی نظری‌شان، در مورد عدالت صحابه دو دیدگاه مختلف ارائه می‌کنند. در میان دانشمندان اهل سنت مشهور است که همه صحابه عادل و مورد اعتمادند و بر اساس روایتی که از پیامبر (ص) نقل می‌کنند، صحابه را قرین با عدالت می‌دانند. رسول خاتم (ص) می‌فرماید: «أصحابی کالنجوم بآبهم اقتدیتم اهتدیتم: اصحاب من همانند ستارگان‌اند. از هر کدام که پیروی کنید، هدایت می‌شوید» (عینی، بی‌تا: ۲۲/۱۰). ابن عبدالبر از علمای اهل سنت در شرح این روایت به صراحت می‌گوید تمام صحابی^۱ ثقه، عادل و مأمون از خطا و اشتباه‌اند و باید نقل قول تمام آنان پذیرفته شود (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۴/۲۶۳).

یکی دیگر از مستندات اهل سنت، این روایت از رسول خدا (ص) است: «خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم: بهترین مردم همنشینان من هستند؛ سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند؛ سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند» (بخاری، ۱۴۰۰: ۱۷۴/۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰: ۳/۱۹۱).

امامیه برخلاف اهل سنت، دیدگاه اعتدال را دارند. آنان اتفاق نظر دارند صحابه نیز همانند مردم عادی‌اند، در بین آنان فاسق، مؤمن و منافق وجود دارد و صرف مصاحبت با پیامبر خدا (ص) گرچه موجب شرافت و ارزش است، برای آنان عصمت نمی‌آورد و کارهای زشت و قبیح آنان را توجیه نمی‌کند (شهیدثانی، ۱۴۰۸: ۳۴۳؛ امین، ۱۹۸۶: ۱/۱۱۳).

بر اساس دیدگاه امامیه، در میان صحابه، مؤمنانی هستند که خداوند در قرآن کریم آنان را ستوده و درباره بیعت شجره آنان آیه نازل شده است: «لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و اثنابهم فتحا قریبا» (فتح: ۱۸). از سوی دیگر بر اساس آیات قرآن، در میان صحابه، منافقانی هستند که خداوند در آیاتی آنان را نکوهش کرده است: «و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینه مردوا علی النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم سعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم» (توبه: ۱۰۱). در روایات نیز بسیاری از اصحاب نکوهش شده‌اند. رسول خاتم(ص) می‌فرماید: «مردمانی از اصحابم را بر حوض کوثر نزد من می‌آورند تا آنان را شناختم از من جدایشان کنند! می‌گویم: اصحاب من! و [خداوند] می‌گوید: تو نمی‌دانی بعد از رفتنت چه بدعت‌ها گذاشتند» (بخاری، ۱۴۰۰: ۹۵/۴؛ احمد بن حنبل، ۱۹۹۱: ۴۵۳/۱)؛ بنابراین امامیه روایات عدالت صحابه، اصحابی کالنجوم و دیگر مستندات اهل سنت را رد می‌کنند و عدالت تمام صحابه را با توجه به اعمال و رفتار آنان ارزیابی می‌کنند (برای اطلاع بیشتر از چگونگی استدلال به آیات و روایات به کتاب *بازشناسی دو مکتب تألیف علامه عسگری(ره)*، ج ۲، ص ۱۳۵۴ مراجعه نمایید).

بنابراین امامیه پس از بررسی در تاریخ و احوالات شخصی صحابه به این نتیجه رسیدند که صرف صحابه بودن، دلیل بر خوب بودن و پاک‌زیستن نیست، بلکه خوب بودن و پاک‌زیستن بستگی به اعمال فردی انسان دارد؛ پس بسیاری از صحابه بودند که با اعمال خلاف شرع و با ارتکاب گناهان، برخلاف سخنان رسول خدا(ص) گام برمی‌داشتند و هرگز نمی‌توان رفتار آنان را توجیه کرد؛ برای نمونه رسول الله(ص) صریحاً نافرمانان از سپاه اسامه را لعنت کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۵۹: ۵۲/۶؛ حلبی، ۱۴۰۰: ۲۰۸/۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۴۳۱/۳۰). آیا چنین صحابه‌ای که از فرمان رسول خدا(ص) سرپیچی می‌کنند و نفرین می‌شوند، شایسته صفت عدالت‌اند؟

اهل سنت با تمسک به برخی از آیات (توبه: ۱۰۰، توبه: ۱۱۷، حشر: ۸ و ۹) و روایات (ر.ک: عینی، بی‌تا: ۲۰۲/۱۰؛ بخاری، ۱۴۰۰: ۱۷۴/۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰: ۱۹۱/۳؛ ترمذی، ۱۹۸۳: ۳۳۹/۳) بر این باورند که اصحاب پیامبر(ص) همگی عادل‌اند و اقوال و اعمال ایشان حجت است؛ اما اباضیه اگرچه روایات عدالت صحابه را می‌پذیرند و به صحابه استناد

می‌جویند، به صحابه انتقاد می‌کنند؛ مانند انتقادهایی که بر عثمان و امام علی(ع) روا می‌دارند. برای روشن شدن باور اباضیه در مورد صحابه، علاوه بر ذکر مستندات این فرقه، نقد این فرقه را بر رفتار عثمان و امام علی(ع) ذکر می‌کنیم.

۱-۳. اتهام کراهت

یکی از اتهاماتی که همواره متوجه اباضیه بوده و در این مورد، سرزنش‌های فراوانی را تحمل کرده‌اند، این است که اباضیه صحابه را مکروه می‌دانند یا صحابه را تکفیر می‌کنند. از سوی دیگر، اباضیه تلاش کرده‌اند این اتهام را از خود بزدایند. در ادامه برخی از دفاعیات اباضیه مطرح می‌شود.

۲-۳. نقد اتهام

اباضیه در نقد اتهام کراهت از صحابه، نکاتی را بیان می‌کنند.

۱-۲-۳. استناد به آیات و روایات

اباضیه معتقدند نظریاتشان در مورد مسائل دینی، اقوال غیرمستند یا اقوال برخاسته از هوا و هوس و مغرضانه نیست، بلکه برخاسته از اصول دین حنیف است. در این راستا اباضیه در اثبات این مطلب که صحابه را محترم می‌شمارند، به آیات و روایات استناد می‌جویند:

الف) آیات

اول) «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» بدین‌گونه شما را جماعتی معتدل کردیم که بر مردم گواه باشید و این پیمبر بر شما گواه باشد. قبله‌ای را که بر آن بودی بگردانیدیم تا آنکه را تابع پیمبر می‌شود، از آنکه روی می‌گرداند معلوم کنیم، گرچه این، جز برای کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت بود. خدا چنان نبود که ایمان شما را تباه کند که خدا با کسان مهربان است و رحیم» (بقره: ۱۴۳).

دوم) «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبِيعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا: خدا از مؤمنان خشنود شد آن دم که زیر آن درخت با تو بیعت کردند و آنچه را که در دل‌هایشان بود بدانست» (فتح: ۱۸).

سوم) «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكُوَ أَمَنَ أَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ: بهترین امتی که بر این مردم نمودار شده شما بوده‌اید که به نیکی و امیدوارید و از بدی باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب مؤمن می‌شدند، برایشان نکو بود. بعضی از آنان مؤمنانند و بیشترشان، از دین برون‌ماندگان‌اند» (آل عمران: ۱۱۰).

چهارم) «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنْ هَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: و پیشروان نخستین از مهاجر و انصار و کسانی که به نیکی پیروی‌شان کرده‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنود. برایشان بهشت‌ها آماده کرده که در آن جوی‌ها روان است و تا ابد در آن جاودان‌اند و این است کامیابی بزرگ» (توبه: ۱۰۰).

مهم‌ترین آیه، آیه ۲۹ سوره فتح است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «محمّد رسول الله و الّذین معه أشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یتبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من أثر السّجود ذلک مثلهم فی التّوراة و مثلهم فی الإنجیل کزرع أخرج شطأه فازره فاستغلف فاستوی علی سوقه یعجب الزّراع لیغیظ بهم الکفّار وعد الله الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات منهم مغفرة و أجرا عظیما: محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی‌رحم‌اند و در بین خود رحیم و دلسوزند. ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند. علامتشان در رخسارشان از اثر سجده نمایان است. این وصف ایشان است در تورات و اما وصف آنان در انجیل این است که چون زراعتی هستند که از شدت برکت پیرامونش جوانه‌هایی می‌زند و آن جوانه‌ها هم کلفت می‌شود و مستقیم بر پای خود می‌ایستند، به طوری که برزگران را به شگفت می‌آورد (مؤمنین نیز این‌طورند). این برای آن است که کفار را به خشم آورد. خدا به کسانی که ایمان آورده و از آن بین

به کسانی که اعمال صالح هم می‌کنند، وعده مغفرت و اجری عظیم داده است» (مسقری، ۲۰۰۸: ۱۰۰؛ معمر، ۲۰۰۳: ۲۴۶ و ۲۴۷).

سیره پیامبر اسلام (ص) دلالت بر این دارد که ایشان با کفار به شدت برخورد می‌کرد و با مؤمنان با مهر و عطف رفتار می‌کرد. صحابه هم به دلیل اینکه همراه پیامبر بودند و به دلالت «الذین معه» در حکم پیامبر حساب می‌شوند و آنان نیز این‌گونه رفتار می‌کردند. از این رو وظیفه ما است که همان‌طور که به پیامبر احترام می‌گذاریم، به صحابه هم احترام بگذاریم و آنان را تکریم کنیم.

ب) روایات

اول) رسول خدا (ص) فرمود: «أصحابی کالتَّجُومِ بِأَيْهَمِ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ: اصحاب من همانند ستارگان‌اند. از هر کدام که پیروی کنید، هدایت می‌شوید» (عینی، بی‌تا: ۱۰/ ۲۰۲).

دوم) رسول خدا (ص) فرمود: «خیر الناس قرنی ثمّ الذین یلونهم ثمّ الذین یلونهم: بهترین مردم، هم عصران من هستند؛ سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند؛ سپس کسانی که در عصر بعد خواهند آمد» (بخاری، ۱۴۰۰: ۱۷۴/ ۷).

سوم) رسول خدا (ص) فرمود: «لا تسبوا أصحابی لو أن أحدکم أنفق مثل أحد ذہبا ما بلغ مد أحدہم ولا نصیفہ: اصحاب من را دشنام ندهید، اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، انفاق کند، به اندازه انفاق یکی از اصحاب نمی‌رسد و نمی‌توان آن را توصیف کرد» (احمد بن حنبل، ۱۹۹۱: ۳/ ۵۵) (مسقری، ۲۰۰۸: ۱۰۰ و ۱۰۱؛ معمر، ۲۰۰۳: ۲۴۷-۲۴۸).

۲-۲-۳. تحلیل آیات و روایات

با ملاحظه آیات و روایاتی که اباضیه به آنها در خصوص صحابه تمسک کرده‌اند، به چند نکته پی می‌بریم.

الف) صحابه، دارای فضیلت‌اند؛ زیرا در اسلام، سبقت یافتند و همنشین رسول خدا (ص) بودند و از ایشان دفاع کردند. همچنین جان خود را در راه نشر اسلام فدا کردند (مسقری، ۲۰۰۸: ۱۱۲).

ب) صحابه حجت و اسوه قابل احترام و تقدیرند و ما نیز وظیفه داریم که برای آنان رحمت و مغفرت را از خداوند طلب کنیم (همان).

ج) این روایات را باید در کنار دیگر روایات تحلیل و بررسی کرد. در روایات، اصولی ثابت و مبرهن موجود است که ما را از بیراهه‌ها و انحراف‌ها باز می‌دارند؛ مانند این اصل که عصمت مخصوص انبیا است و صحابه نیز همانند مردم عادی در معرض گناه و اشتباه‌اند (همان: ۱۰۱ و ۱۱۲).

۳-۳. بیان دو شبهه

در همین زمینه رویکرد اباضیه به عثمان و امام علی(ع) نیز مورد واکاوی بیشتری است که علمای اباضیه در این مسئله نیز پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند.

۳-۳-۱. در مورد عثمان

مشهور است که اباضیان چند سال اول حکومت عثمان را قبول دارند؛ اما سال‌های پایانی خلافت او را به سبب بدعت‌ها، ظلم‌ها و ناکارآمدی‌ها تخطئه می‌کنند. اشکال عمده مخالفان اباضیه در خصوص عثمان این است که چرا شما عثمان را بدعت‌گذار دانسته و تخطئه می‌کنید (حارثی، ۱۴۰۳: ۱۲۱). مفتی عام کشور اباضی‌نشین عمان احمد بن حمد خلیلی در خصوص این اتهام و اشکال می‌گوید: «کسانی که این تهمت و افترا را به اباضیه نسبت می‌دهند، نگاهشان به داستان‌های تاریخی است که از عثمان و حکومت او نقل شده است. آری! اباضیه این داستان‌ها را نقل می‌نمایند؛ اما اباضیه مانند دیگر مورخان و منتقدان حکومت عثمان به نقل این اتفاقات و داستان‌ها پرداخته‌اند؛ بنابراین اگر قرار باشد که تمام ناقلین را متهم نماییم، باید از مورخینی همچون ابن‌قتیبیه در کتاب *الإمامة و السياسة* (ص ۳۵ و ۳۶) یا سید قطب در کتاب *العدالة الاجتماعية فی الإسلام* (سید قطب، ۲۰۰۶: ۱۵۹) نیز انتقاد نماییم. یکی از انتقادات نسبت به عثمان عبارت است از: بخشیدن دویست هزار درهم به داماد خودش حارث بن حکم در روز ازدواجش آن هم از بیت‌المال مردم» (مسقری، ۲۰۰۸: ۱۰۲-۱۰۷).

۳-۳-۲. در مورد امام علی(ع)

اباضیه معتقدند خلافت حضرت علی(ع) کاملاً به حق بوده و جنگ و کارزار ایشان با معاویه بن ابی‌سفیان نیز پذیرفته و مورد قبول است. آنان برای باغی‌بودن معاویه به آیه

نهم سوره حجرات تمسک می‌کنند (فإن بغت احدهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء إلى أمر الله). تنها مطلبی که اباضیه از حضرت علی(ع) نمی‌پذیرند و آن را تخطئه می‌کنند، در مورد «حکمیت» است؛ البته اینکه اباضیه «حکمیت» را نمی‌پذیرند، از هوای نفس یا متابعت از دیگران نیست، بلکه برخاسته از دلایل قطعی است (همان: ۱۰۷).

۴-۳. چکیده عقاید اباضیه در مورد صحابه

بر اساس آنچه گذشت و بر اساس عقیده اباضیه، مهم‌ترین عقاید این فرقه در مورد صحابه (ر.ک: همان: ۱۱۲) عبارت‌اند از:

الف) اباضیه احترام و جایگاه ویژه‌ای برای صحابه قائل‌اند و آنان را حجت و پیشرو و الگو می‌دانند و فضیلت‌های بی‌شماری برای آنان برمی‌شمارند.

ب) سخن گفتن در این زمینه که اباضیه از صحابه کراهت دارند، سخنی نامقبول است؛ زیرا اباضیه از صحابه درخواست رضایت و ترحم و مهربانی دارند که خود این تراضی و ترحم، نشان از پذیرفتن ولایت صحابه دارد.

ج) بر اساس باور اباضیه، صحابه نیز همانند دیگر انسان‌ها از خطا و اشتباهات معصوم نیستند؛ زیرا برای اثبات عصمت آنان دلیلی یافت نمی‌شود.

د) اباضیه مانند مورخان و مؤلفان، داستان‌ها و وقایع رخ داده در زمان عثمان را بدون کم و زیاد نقل می‌کنند و اگر قرار باشد کسی در این زمینه متهم شود، باید تمام مورخان و مؤلفان را متهم کرد.

ه) پذیرفتن تحکیم و حکمیت بر اساس ادله معتبر ناپذیرفتنی است و هرگز در این نظریه، هوای نفس و تعصبات قومی یا مذهبی، دخیل نیست؛ از این رو آنان به امام علی(ع) در خصوص مسئله حکمیت انتقاد می‌کنند؛ همچنان که عثمان را در چند سال پایانی خلافتش تخطئه می‌کنند.

و) در عقیده اباضیه تکفیر، سب و لعن و دشمنی با غیر صحابه راه ندارد، چه رسد به صحابه که کاملاً مورد تکریم و احترام اباضیان‌اند.

نتیجه‌گیری

علت اصلی اتهامات به اباضیه انتساب آنان به خوارج است که از دل همین انتساب، کراهت داشتن از صحابه و خشونت و ضدیت با صلح بیرون می‌آید؛ از این رو اباضیه برای موجودیت خود نیازمند اتهام‌زدایی‌اند و این اتهام‌زدایی را یک تجدید بنا و بازسازی قلمداد می‌کند. آنان در پاسخ به اتهامات دیگران، فعالیت‌های مختلفی انجام داده‌اند از جمله تألیف کتاب، برگزاری کنفرانس‌ها و واسطه‌گری میان جوامع و کشورها؛ البته در این راه هم به اهداف خوبی دست پیدا کرده‌اند. نکته قابل تأمل در بحث اتهام‌زدایی این است که آنان از نظر تاریخی به خوارج می‌رسند، هرچند بعداً از آنان جدا شدند و توانستند فرقه خود را بازسازی و تجدید بنا کنند تا دیگر بر آنان لفظ خوارج اطلاق نگردد و دیگر اینکه آنان تا مدت‌ها قبل، امام علی (ع) را لعن و عثمان را تخطئه می‌کردند؛ ولی از جایی که با این کار هم شیعه و هم اهل سنت را با خود دشمن می‌ساختند، تصمیم گرفتند در خصوص این دو شخص دیدگاه اعتدال را رعایت کنند و قائل به توقف شوند؛ از این رو شش سال اول حکومت عثمان را قبول دارند و در خصوص شش ساله دوم حکومت عثمان توقف می‌کنند. همچنین امام علی (ع) را تا قبل از بحث حکمیت کاملاً قبول دارند و بعد از ماجرای حکمیت در خصوص امام علی (ع) توقف می‌کنند. همین امر موجب تقویت رابطه اباضیه با اهل سنت و شیعه شده است.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۹۵۹)، شرح نهج البلاغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱.
- اندلسی، محمد بن ازرق (۱۹۷۶)، بدائع السلك فی طبائع الملک، تونس: دارالعربیة للکتاب، ج ۱.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۸۷)، التمهید، مغرب: وزارة عموم الاوقاف و الشئون الاسلامیة، ج ۱.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۷۱)، الامامة و السیاسة، قم: انتشارات شریف رضی، ج ۱.
- ابوالوفاء، احمد (۲۰۱۳)، احکام القانون الدولي و العلاقات الدولية في الفقه الاباضي، عمان: وزارة اوقاف و الشئون الدينية، ج ۱.
- احمد بن حنبل (۱۹۹۱)، مسند / احمد، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱.
- معمر، علی یحیی (۲۰۰۳)، الاباضیه بین الفرق الاسلامیة، سبب: مکتبة الضامری للنشر و التوزیع، ج ۲.

- اطفيش، محمد بن يوسف (١٩٨٥)، شرح كتاب النيل و شفاء العليل، جده: مكتبة الارشاد، ج ٣.
- امين، سيدمحسن (١٩٨٦)، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ١.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠٠)، صحيح بخارى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ج ١.
- ترمذى، محمد بن عيسى (١٩٨٣)، سنن ترمذى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ج ٢.
- جرجانى، على بن محمد (١٤٢٨)، التعريفات، بيروت: دارالمعرفة، ج ١.
- حارثى، حميد (١٤٠٣)، العقود الفضية، عمان: [بى نا]، ج ١.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (١٩٩٠)، المستدرک، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ١.
- حلبى، على بن برهان الدين (١٤٠٠)، السيرة الحلبيه، بيروت: داراحياء التراث العربى، ج ١.
- خليلى، سعيد بن خلفان (٢٠١٠)، تمهيد قواعد الايمان و تقييد شوارذ و مسائل الاحكام و الاديان، عمان: مكتبة الشيخ محمد بن شامس البطاشى للنشر و التوزيع، ج ١.
- درجيني، احمد بن سعيد (بى تا)، طبقات المشايخ بالمغرب، بيروت، دارالفكر العربى، ج ١.
- شقصى الرستاقى، خميس بن سعيد بن على بن مسعود (٢٠٠٦)، منهج الطالبين و بلاغ الراغبين، مسقط: مكتبة مسقط: ج ١.
- رقيشى، محمد بن سالم (٢٠٠٧)، النور الرقاد على علم الرشاد، عمان: وزارة التراث القومى و الثقافة، ج ١.
- سالمى، عبدالله بن حميد (بى تا)، تحفة الاعيان بسيرة اهل عمان، مسقط: مكتبة الامام نورالدين السالمى، ج ١.
- سالمى، عبدالله بن حميد (١٩٨٤)، جوهر النظام فى علمى الاديان و الاحكام، مسقط: [بى نا]، ج ١.
- سالمى، عبدالله بن حميد (١٩٦٣)، شرح الجامع الصحيح مسند الإمام الربيع بن حبيب، [بى جا]، [بى نا]، ج ١.
- سبحانى، جعفر (١٤٢٧)، بحوث فى الملل و النحل، قم: مؤسسه الامام الصادق، ج ١.
- سرخسى، شمس الدين (١٩٨٦)، كتاب المبسوط، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، ج ١.
- سيد قطب (٢٠٠٦)، العدالة الاجتماعية فى الاسلام، بيروت: دارالشروق، ج ١.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤٠٨)، الرعاية فى علم الدراية، قم: مكتبة آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ج ٢.
- صوافى، صالح بن احمد (١٩٩٧)، الامام جابر بن زيد العماني و آثاره فى السدوة، عمان: وزارة التراث القومى و الثقافة، ج ٢.
- طعيمات، هانى سليمان (٢٠٠٣)، الاباضية مذهب لا دين، اردن: دارالشروق للنشر و التوزيع، ج ١.
- عينى، محمود بن احمد (بى تا)، عمدة القارى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ج ١.
- فراهيدى، ربيع بن حبيب (٢٠١٤)، الجامع الصحيح، سيب: مكتبة الضامرى للنشر و التوزيع، ج ١.
- كندى، محمد بن ابراهيم (١٩٨٤)، بيان الشرع، عمان: وزارة التراث القومى و الثقافة، ج ١.
- مجلسى، محمدباقر (١٩٨٣)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الوفاء، ج ٢.
- مسقرى، ناصر بن مطر (٢٠٠٨)، الاباضية فى ميدان الحق، مسقط: مكتبة الانفال، ج ٣.

تجدید بنای پایه‌های نظری اباضیه با تأکید بر اتهام‌زدایی / ۷۷

- معمر، علی یحیی (۲۰۰۰)، *الاباضیة مذهب اسلامي معتدل*، ج ۱، سیب: مكتبة الضامری للنشر و التوزیع، ج ۴.
- ناصر، محمد، (۱۹۹۲)، *الشیخ ابراهیم اطفیش فی جهاده الاسلامي*، سیب: مكتبة الضامری للنشر و التوزیع.
- وهیبی، مسلم بن سالم بن علی (۲۰۰۶)، *الفکر العقدي عند الاباضیة حتی نهاية القرن الثاني الهجري*، سیب: مكتبة الضامری للنشر و التوزیع، ج ۱.
- یعقوبی، احمد (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارالصادر، ج ۱.
- کندی، احمد بن عبدالله (۱۹۸۳)، *المصنف*، عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة، ج ۱.